

نقد شبهه راهیافت خطا در آموزه‌های نبوی با تأکید بر روایت تلقیح خرما

علی نصیری*

چکیده

از جمله مباحث تأثیرگذار در عرصه دین، بازشناخت گستره عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در حالی که متکلمان شیعه با استناد به آیات قرآن و روایات اهل بیت معتقد به عصمت مطلق پیامبر هستند و حوزه دخالت آن حضرت را در امور دینی منحصر نمی‌دانند، عموم عالمان، متکلمان و عارفان اهل سنت با تأثیرپذیری از روایات مجعول در منابع روایی خود همچون روایت تلقیح خرما، عصمت پیامبر و در نتیجه مشروعیت دخالت ایشان در امور دنیوی را انکار کرده و به راهیافت خطا در آموزه‌های نبوی فتوا داده‌اند. در این مقاله، ضمن بازکاوی دیدگاه عالمان فریقین در زمینه روایت تلقیح خرما، ایده محدودیت عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و راهیافت خطا در آموزه‌های نبوی بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی

عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله، روایت تلقیح خرما، روایات مجعول، نقد سندی و محتوایی.

طرح مسئله

به استناد گفتار پیامبر که فرمود: «أَدْبِي رِي فَأَحْسِن تَأْدِيِي؛ پروردگارم مرا تأدیب کرد و نیکو تأدیب کرد.» (مجلسی: ۱۴۰۳: ۱۶ / ۲۱۰) آن حضرت در سایه تعلیم و تأدیب الهی به مقام رسالت، بلکه به مقام برترین پیامبر آسمانی نائل آمد. ایشان در سایه چنین تعلیم و تأدیبی به پایه‌ای رسید که به او خطاب شد: «لَوْلَاكَ لَمَا خُلِقَتِ الْإِفْلَاكُ» (همان: ۴۰۶) و از اخلاق او به اخلاق عظیم یاد شد: «وَأَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». (قلم / ۴)

dr.alinasiri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران.

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۱

خداوند به جان او سوگند خورده، (حجر / ۷۲) از مهربانی و غمخواری او نسبت به مؤمنان و مسلمانان ستایش کرده (کهف / ۶) و از او خواسته است تا برای هدایت کافران بیش از حد، خود را به زحمت نیندازد و با درد جانکاه عدم ایمان آنان، خود را در معرض نابودی قرار ندهد. (توبه / ۶۱)

با چنین مقام والای معنوی و الهی است که خداوند ده‌ها بار نام او در کنار نام خود ذکر می‌کند و همگامی با پیامبر را همگامی با خود و مخالفت با او را مخالفت با خود دانسته است: «مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء / ۸۰) و «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب / ۳۶) تا بدانجکه پیروی از پیامبر را نشانه و شرط حبّ الهی معرفی کرده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران / ۳۱) مفهوم این دسته از آیات آن است که پیامبر تجلی‌گاه اراده الهی و تبلور اسمای جلالی و جمالی خداوند و بازگوکننده خواست او بشمار می‌رود. فرمان مؤمنان به مراجعه به پیامبر برای داوری در میان مخاصمات و ضرورت پذیرش بی‌چون‌وچرای داوری وی نیز نشانی دیگر از ارج‌گذاری به مقام ایشان است. (نساء / ۶۵) سرانجام بالاترین جایگاه علمی و معنوی در عرصه دین‌آگاهی به آن حضرت احاله شده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ (حشر / ۷) زیرا براساس این آیه، همه آموزه‌های صادرشده از ناحیه پیامبر ﷺ همچون آیات قرآن دارای حجیت کامل است.

امام صادق ﷺ به‌استناد همین آیه معتقد است پیامبر ﷺ دارای مقام تفویض است و خداوند تشریح بخشی از آموزه‌های دینی را به او واگذار کرده است. افزایش هفت رکعت نمازهای روزانه به ده رکعت، کاستن دو رکعت در نمازهای چهارگانه در سفر، افزودن سی و چهار رکعت نمازهای مستحبی در کنار نمازهای واجب و اعلام استحباب روزه ماه شعبان و سه روز از هر ماه، از جمله مواردی است که به‌فرموده امام صادق ﷺ در سایه مقام تفویض پیامبر ﷺ صورت گرفته و از آنجاکه این تصمیم‌ها منطبق با خواست الهی بوده، خداوند آنها را تأیید کرده است. (کلینی: ۱۳۸۸: ۱ / ۳۶۶۹)

با چنین نگاهی، عصمت مطلق پیامبر اثبات می‌شود و سنت نبوی، تمام عرصه‌های دینی و دنیایی را دربر می‌گیرد. با این حال شماری از متکلمان، محدثان و نیز عارفان اهل سنت با استناد به روایت تلقیح خرما، عصمت پیامبر را محدود دانسته‌اند.

براساس این روایت - که تنها در منابع اهل سنت آمده است و شماری از صاحب‌نظران بر جعلی بودن آنها تأکید کرده‌اند - پیامبر اکرم ﷺ وارد مدینه شد و پس از دیدن تلقیح درختان خرما با استفاده از پیوند شاخه درخت نر بر تنه درخت ماده، از آنان خواست این‌گونه تلقیح را رها سازند و منتظر لقاح از رهگذر وزش باد باشند. آنان به توصیه پیامبر ﷺ عمل خاص تلقیح را رها کردند؛ اما پس از چندی انتظار، درختان خرما به بار نشست و محصولی به بار نیامد. مردم از این خسارت مالی مکدر شده، نزد پیامبر شکایت آوردند. آن حضرت پس از اظهار تحسّر و ناراحتی گفت: «من در امور دنیوی از شما آگاه‌تر نیستم.» (ابن حنبل، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۶۲)

این روایت که باید آن را زیان‌بارترین روایت در عرصه سنت نبوی دانست، سیره نبوی در عرصه امور دنیوی را فاقد اعتبار و صحت می‌شمارد و در مرتبه‌ای فراتر، اعتبار آموزه‌های دین در این عرصه را به چالش می‌کشد. براساس مفاد این روایت، راه تفکر سکولارها و محدود کردن دین در عرصه اخلاق فردی و اخروی تحقق خواهد یافت. نگارنده در این مقاله در کنار بررسی منابع روایت تلقیح خرما، دیدگاه عالمان اهل سنت و شیعه را بررسی کرده و نقدهای سندی و متنی آن را واکاوی خواهد کرد.

روایات تلقیح درختان خرما در منابع روایی اهل سنت

نخستین منبعی که حدیث تلقیح درختان خرما در آن آمده، مسند احمد بن حنبل است. او این حدیث را چنین نقل کرده است:

موسی بن طلحه از پدرش نقل کرد که رسول خدا ﷺ به مردمی بالای شاخه‌های خرما برخورد کرد و پرسید: اینها چه می‌کنند؟ گفتند: در حال لقاح هستیم، به این طریق که شاخه درخت نر خرما را در درون درخت ماده می‌گذارند. پیامبر فرمود: گمان ندارم که این کار ثمری داشته باشد. آنها گفتار پیامبر را برای آنان نقل کردند و آنان این‌گونه لقاح را ترک کردند. وقتی این خبر را به رسول خدا دادند، پیامبر فرمود: اگر پیشنهاد من به سود آنان بینجامد انجامش دهند که من گمانی دارم و گمان مرا جدی نگیرید و اما اگر از خداوند چیزی برای شما نقل کنم، بدان عمل کنید که من بر خداوند دروغ نمی‌بندم. (ابن حنبل، ۱۴۱۲: ۱/۱۶۲)

مسلم بن حجاج قشیری این روایت را با اندکی تفاوت در صحیح خود آورده است. براساس این روایت، وقتی پیامبر با گروهی از مردم مواجه شد که از شیوه خاصی برای بارور کردن درخت خرما استفاده می‌کردند، گفت به‌گمان او این کار مفید نیست. وقتی آنان از نظر آن حضرت مطلع شدند، دست از شیوه خود کشیدند. با این حال پیامبر به آنان اطلاع داد اگر این کار مفید بود، آن را انجام دهند؛ زیرا نظر او تنها یک احتمال است و چه بسا با خطا همراه شود؛ اما اگر از خداوند خبری بیاورد، پیروی از آن واجب است. در این‌گونه روایات، نتیجه اظهار نظر پیامبر ﷺ و اینکه چه بر سر درختان خرما می‌آید، انعکاس نیافته است. در روایتی که ابن‌ماجه از عایشه نقل کرده، آمده است: وقتی مردم طبق توصیه پیامبر از تلقیح درختان خرما

۱. سرخسی درباره چگونگی تلقیح خرما در میان اعراب توضیح مفیدی داده است: «ثم ما يذكر من التلقيح في النخل أنواع معلومة عند أرباب النخيل، منها ما يشترى فيدق ويذر على مواضع معلومة من النخيل، ومنها ما يوجد من فحولة النخل، مما يشبه الذكر من بني آدم ثم يشق النخلة التي تحمل، فيغرز ذلك فيها على صورة الوطأ بين الذكور والإناث. ولما رأى رسول الله ﷺ هذا النوع من أهل المدينة فاستقبحه ونهاهم عن ذلك، فأحشفت النخل في تلك السنة! فقال: عهدى بثمار نخيلكم على غير هذه الصفة! قالوا: نعم وإنما كانت تجيد التمار بالتلقيح، فاتنهينا إذ منعنا فأحشفت! فقال عليه الصلاة والسلام: إذا أتيتكم بشيء من أمر دينكم فاعملوا به، وإذا أتيتكم بشيء من أمور دنياكم فأتتم أبصر بدنياكم.» (بنگرید به: طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳ / ۱۰۹)

دست کشیدند و در پی آن میوه درختان خرما فاسد شد، پیامبر فرمود شما در امور دنیوی از من آگاه‌تر هستید:

عایشه گفت: پیامبر ﷺ اصواتی شنید و پرسید این صدا چیست؟ گفتند: مردم در حال لقاح درخت خرما هستند. پیامبر فرمود: اگر این کار را رها کنید، خرما بار خواهد داد. آنان در آن سال لقاح را رها کردند و خرما پوک شد. وقتی خبر آن را به پیامبر دادند، فرمود: اگر امری از امور دنیای شما را بازگو کنم، به اختیار خود عمل کنید و اگر امور دینی را بازگو کنم، مسئولیت آن با من است. (نیشابوری، ۱۴۲۰: ۷ / ۹۷؛ ابن‌ماجه قزوینی، ۱۴۲۳: ۲ / ۸۲۵)

نووی عبارت دیگری به حدیث افزوده که در آن آمده است: پیامبر پس از باخبر شدن از تباهی خرما مردم فرمود: «من نه کشاورز هستم و نه درخت خرما دارم». (نووی، بی‌تا: ۱۱ / ۳۵۳)^۱

بررسی دیدگاه عالمان اهل سنت درباره حدیث تلقیح خرما

عالمان اهل سنت ضمن پذیرفتن این احادیث، از آنها برای اثبات ممنوعیت رأی و استحسان در امور دینی و عدم ممنوعیت آن در امور دنیوی بهره گرفته‌اند. برای نمونه، نووی در این باره می‌گوید:

قال العلماء: قوله ﷺ: من رأيي، أي في أمر الدنيا ومعاشها، لا على التشريع. فأما ما قاله باجتهاده ﷺ ورآه شرعاً يجب العمل به، وليس إبار النخل من هذا النوع، بل من النوع المذكور قبله. (۱۴۰۷: ۱۱ / ۱۱۶)

مناوی با استناد به این حدیث به نقل از برخی از عالمان اهل سنت می‌گوید:

إن الأنبياء عليهم السلام وإن كانوا أحذق الناس في أمر الوحي والدعاء إلى الله تعالى، فهم أسرج الناس قلوباً من جهة أحوال الدنيا. (۱۴۱۵: ۳ / ۶۶)

براساس تحلیل نقل شده از فیض‌القدر، پیامبران با وجود بهره‌مندی از هوش و ذکاوت در امور اخروی، در امور دنیوی از همه مردم ساده‌تر و کم‌هوش‌ترند! ابن‌عقیل گفته است:

وإنهم معصومون فيما يؤدونه عن الله تعالى وليسوا بمعصومين في غير ذلك من الخطأ والنسيان والصغائر. (نقل از عاملی، ۱۴۲۱: ۴ / ۴۶)

۱. وی در شرح این حدیث آورده است: «قوله يلقونه، بمعنى يؤبرون في الرواية الأخرى، ومعناه إدخال شيء طلع الذكر في طلع الأنثى فتعلق بإذن الله. قوله: فخرج شيصاً، هو بكسر الشين المعجمة وإسكان الياء المثناة تحت وبصاء مهملة، وهو البسر الرديء الذي إذا بیس صار حشفاً، وقيل: أردأ البسر، وقيل: تمر رديء، وهو متقارب.» (همان)

در این گفتار نیز بر عدم عصمت پیامبر از خطا، نسیان و حتی گناهان صغیره در امور غیردینی تأکید شده است. ابن عقیل بسان سایر عالمان اهل سنت برای اثبات نظریه خود به شواهدی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد کرده که برخی از آنها ناظر به محدودیت دانش پیامبر است، نه خطای ایشان؛ مانند انتظار نزول وحی در ماجرای افک. برخی رفتارها مانند تصدیق منافقان نیز از روی همراهی در ظاهر رفتار بود، نه از باب تصدیق واقعی.

قاضی عیاض، از متکلمان معتزله نیز در این باره گفته است:

فأما ما تعلق منها (أي معارف الأنبياء) بأمر الدنيا فلا يشترط في حق الأنبياء العصمة من عدم معرفة الأنبياء ببعضها أو اعتقادها على خلاف ما هي عليه، ولا وصم عليهم فيه. (۱۴۰۹: ۲ / ۱۸۵ - ۱۸۳)

از گفتار او در این باره چند نکته قابل استفاده است:

۱. عصمت پیامبر در امور دنیوی که با آگاهی یا تعلیم دیانت و اعتقادات بی‌ارتباط است، ضرورتی ندارد؛ زیرا عدم آگاهی از این امور باعث نقص و کاستی در مقام رسالت نمی‌شود.
 ۲. از نظر وی، این امور دنیوی با تجربه و در اثر اشتغال نفس به آنها قابل دستیابی است و چون وجهه همت پیامبر، امور دینی، شناخت خداوند و علوم شریعت بوده است، تجربه‌ای در این زمینه کسب نکرده است.
 ۳. راهیافت خطا و اشتباه در قول و فعل پیامبر در امور دنیوی به صورت شایع نبود تا از ایشان چهره‌ای کم‌هوش و ساده‌اندیش بسازد؛ بلکه به تواتر مواردی در سیره ایشان انعکاس یافته که حاکی از آگاهی پیامبر از امور دنیوی و مصالح دقیق آن در سطحی است که نشانگر اعجاز می‌باشد.
- قاضی عیاض افزون بر روایت تلقیح درختان خرما، به شواهدی دیگر از سیره و سنت نبوی استشهاد کرده که در منابع روایی و تاریخی اهل سنت نقل شده است.
- ألوسی درباره توجیه اینکه پیامبر در سال صلح حدیبیه برای ورود به مکه از مدینه حرکت کرد و پس از پیمان حدیبیه به‌ناچار از قصد خود برگشت، می‌گوید: «اگر امری در خارج برخلاف نظر و محاسبه پیامبر رخ دهد، مانعی ندارد؛ چنان که در ماجرای تلقیح درختان خرما چنین شد.» (ألوسی، بی‌تا: ۱۳ / ۷۲)
- از نظر محمود ابوزیه، پیامبر در امور دنیوی و غیر دینی، از ناحیه خداوند مسئولیت تبلیغ را برعهده ندارد؛ از این جهت در این گونه امور معصوم نبوده، پذیرش اوامر و نواهی ایشان واجب نیست. (ابوزیه، ۱۴۱۶: ۴۲)

بررسی دیدگاه ابن عربی درباره حدیث تلقیح درختان خرما

دیدگاه ابن عربی درباره حدیث تلقیح خرما به مناسبت‌های مختلف در دو کتاب *الفتوحات المکیة* و *فصوص الحکم* آمده است. وی در *فتوحات* برای اثبات این مدعا که انسان کامل در زمینه‌ای که فرد ناقص از او

آگاهی بیشتری دارد، سخن او را می‌پذیرد، به حدیث «تأبیر نخل» استناد کرده است:

أصل هذا الباب في قبول الكامل ما يشير به الأتقص في المسألة التي هو أعلم بها منه حديث
تأبیر النخل قوله صلى الله عليه وسلم لأصحابه: أنتم أعلم بمصالح دنياكم ورجع إلى قوله.
(بی تا: ۱ / ۵۲۳)

از نظر او، از آنجا که ضروریات، مستقیماً از خداوند اخذ شده‌اند، هرگز دچار شک و شبهه نمی‌شوند و این
نشانه آن است که دانش برگرفته از خداوند با شک و شبهه همراه نیست. (همان: ۱۴۰ - ۱۳۹) او در جایی
دیگر در این باره که اشتباه پیامبر در ماجرای تلقیح درختان خرما ناشی از غفلت از مقام مراقبت و پرهیز از
اظهاری نظر بدون شهود بوده، سخن گفته است. (همان: ۱۵۵ - ۱۵۴)

همچنین به مناسبت‌های مختلف در کتاب *فصوص الحکم* در این باره است. (قیصری، ۱۳۶۳: ۴۳۷ - ۴۳۶)
او پیامبر را به عنوان خاتم پیامبران، مظهر اسم جامع خداوند دانسته، تأکید می‌کند که ایشان به همه مقامات و
مراتب احاطه داشته و از همه علوم ظاهری و باطنی آگاهی داشته است و در مرحله بعدی، چنین مقامی را
برای خاتم اولیا نیز قائل است. با این حال در مقام پاسخ به این پرسش که چرا خاتم اولیا با داشتن چنین
مقامی باید در تشریح، تابع پیامبر باشد، از این قاعده کمک می‌گیرد که گاه کامل در عین کامل بودن، از یک
جهت دیگر از ناقص پیروی می‌کند.

بخش نخست ادعای وی، یعنی احاطه کامل خاتم پیامبران و خاتم اولیا به علوم و اسرار در این عبارت
آمده است:

ولیس هذا العلم إلا لخاتم الرسل وخاتم الأولياء لأن الإحاطة بجميع المقامات والمراتب، كليها
و جزئها، جليلها وحقيرها، والتميز بينها، لا يكون إلا لمن له الإسم الأعظم ظاهراً وباطناً،
وهو خاتم الرسل وخاتم الأولياء. (قیصری، ۱۳۶۳: ۴۳۷ - ۴۳۶)

عبارت ذیل بیانگر مدعای دوم ابن عربی است که گاه کامل از جهتی، نازل‌تر از ناقص می‌شود:

و إن كان خاتم الأولياء تابعاً في الحكم لما جاء به خاتم الرسل من التشريع فذلك لا يقدر في
مقامه ولا يناقض ما ذهبنا إليه من أنه متبوع في الولاية. (همان: ۴۳۸)

سپس مبنای برتری را علم الهی می‌شمارد که محل توجه اولیای الهی است. او معتقد است آنان تعلق
خاطری به حوادث و رخدادهای روزگار نداشته‌اند. (همان: ۴۳۹)

بررسی دیدگاه عالمان اهل سنت

از بررسی دیدگاه ایشان چهار نکته مهم قابل استفاده است:

۱. روایت «تأبیر نخل» افزون بر مسند احمد بن حنبل در دو کتاب از صحاح سته اهل سنت انعکاس یافته که عبارتند از: صحیح مسلم و سنن ابن ماجه. وجود این روایت در این دو کتاب باعث شده تا عالمان اهل سنت بدون آنکه به لوازم منفی مضمون این روایت و اشکالات متنی آن توجه کنند، این حدیث را بپذیرند.

۲. این حدیث زمینه‌ساز راهیافت مبانی مختلف فکری در میان اهل سنت شده است؛ از جمله:

یک. در عرصه فقه، به استناد حدیث تلقیح خرما ادعا شده که اوامر و نواهی پیامبر در عرصه‌های غیر دینی، صرف ارشاد بوده، تبعیت از آنها لازم نیست.

دو. در عرصه فلسفه سیاسی، زمینه برای تفکر جدایی دین از سیاست هموار شد؛ به گونه‌ای که گاه عمده‌ترین استدلال سکولارها همین حدیث است.

محمد رأفت سعید در این باره می‌گوید:

و قد اتخذہ دعاء «العلمانیة» تکأة للفصل بین الدنیا و الدین، و أن الرسول وکلّ إلى الناس أمر دنیاهم فهم أعلم بها. (۱۴۱۴: ۱۵)

سه. این حدیث در عرصه مباحث کلامی، دایره علم و عصمت پیامبر را محدود ساخت. متکلمان اهل سنت افزون بر محدود ساختن دامنه علم پیامبر به مسائل دینی، راهیافت اشتباه در آموزه‌های نبوی در عرصه‌های غیر دینی را نیز پذیرفتند.

چهار. عارفان از این حدیث برای اثبات آنکه گاه کامل از جهتی مرتبه نازل‌تری از ناقص پیدا می‌کند و اینکه علوم برگرفته از خداوند هیچ‌گاه با شک و شبهه همراه نیست، بهره جستند.

پنج. این حدیث در عرصه اخلاق نیز از آن جهت مورد استناد قرار گرفت که ادب و انصاف انسان کاملی همچون پیامبر را در ترجیح رأی دیگران بر خود به تصویر می‌کشد.

چنین کارکرد گسترده‌ای برای یک روایت، حکایت از آن دارد که روایات به‌عنوان منعکس‌کننده آموزه‌های دینی تا چه اندازه در ترسیم نظام فکری مسلمانان مؤثر هستند و اگر روایتی همچون حدیث تأبیر نخل مجعول باشد، تا چه اندازه می‌تواند در تخریب مبانی فکری نقش‌آفرینی کند.

۳. حدیث پیش‌گفته چنان از جایگاه پیامبر اکرم ﷺ - بلکه از جایگاه همه پیامبران - کاست که برخی از عالمان اهل سنت، پیامبران را کم‌هوش‌ترین مردم در امور دنیوی معرفی کردند.

در مقایسه این دیدگاه با آنچه عالمان شیعه - که چهره‌ای پیراسته از هر لغزش و خطایی برای پیامبر ترسیم کرده‌اند - تفاوت این دو مکتب روشن می‌شود و راز گرایش مستبصرانه برخی از اندیشوران اهل سنت به تشیع نیز آشکار می‌گردد.

۴. برخی از عالمان اهل سنت - به‌ویژه عارفان - ناآگاهی پیامبر از مسائل دنیوی را ناشی از توجه و تعلق

خاطر وی به امور معنوی و اخروی و عدم تعلق خاطر آن حضرت به امور دنیوی دانسته‌اند تا از این طریق، توجیهی مناسب درباره این کاستی در عرصه رسالت ارائه دهند.

باین‌حال، شماری از آنان با زیرکی دریافته‌اند که باور به عدم آگاهی پیامبر از امور غیر اخروی، رخنه عظیمی در رسالت ایجاد کرده، اعتماد مردم از پیامبر را سلب می‌کند. از این رو تأکید کرده‌اند که خطای پیامبر در این امور محدود و ناچیز است؛ به‌گونه‌ای که از وی چهره‌ای ابله و ساده‌دل در ذهن مردم ساخته نشود. (قاضی عیاض، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۸۳) غافل از آنکه تصویری که آنان از پیامبر ساخته‌اند، در نهایت به چنین نتیجه‌ای منتهی خواهد شد.

بررسی دیدگاه عالمان شیعه

حال که از موضع مدافعانه عالمان اهل سنت در مواجهه با حدیث تلقیح درختان خرما آگاه شدیم، دیدگاه عالمان شیعه را که مبتنی بر دیدگاه اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام است، بررسی کنیم.

حدیث تأبیر نخل از نگاه عالمان شیعه از دو جهت مخدوش است: سندی و محتوایی.

۱. اشکال سندی

این روایت در هیچ‌یک از منابع حدیثی و غیر حدیثی شیعه نقل نشده و هیچ‌یک از روایان آن در منابع رجالی شیعه توثیق نشده‌اند. روایتی که دارای چنین وضعیتی باشد، از نظر مبانی حدیث‌شناسی مردود و غیر قابل استناد است.

۲. اشکالات متنی حدیث تلقیح خرما

متن حدیث تلقیح خرما حداقل از چهار جهت قابل مناقشه است: تعارض با قرآن، سنت، عقل و تاریخ.

۱. تعارض با معیار قرآن

هر روایتی که با آیات قرآن در تعارض باشد، براساس مبانی نقد روایات مردود است. حدیث تلقیح خرما با آیاتی مخالفت دارد که در آنها بر تمسک به همه آموزه‌های نبوی بدون استثنا تأکید شده است، مانند آیه: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر / ۷)

صالح وردانی در این باره می‌نویسد:

إن هذا الموقف من الرسول يصطدم بقوله تعالى «وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى»
ومادنا نقف في صف النص القرآني فإن هذا يدعونا للحكم ببطلان الرواية. (۱۴۱۸: ۲۶۶)

۲. تعارض با معیار سنت

این حدیث با روایاتی دیگر از پیامبر مخالف است و مفهوم آن مخالفت با معیار سنت است. برای نمونه، از عمرو بن عاص نقل شده است که:

من هرآنچه از پیامبر می‌شنیدم، می‌نوشتم و با این عمل می‌خواستم مانع از بین رفتن روایات شوم. قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: هرآنچه از پیامبر می‌شنوی، می‌نویسی و حال آنکه پیامبر بشری است که در حال رضایت و خشم سخن می‌گوید! من از نوشتن باز ایستادم و گفتار آنان را برای پیامبر ﷺ بازگو کردم. آن حضرت فرمود: «بنویس! قسم به آنکه جانم در دست اوست که از اینجا (اشاره به دهان مبارک) جز حق خارج نمی‌شود. (ابن حنبل، ۱۴۱۲: ۲ / ۳۹۵)

از نگرش عالمان شیعه در برخورد با روایت تلقیح درختان خرما آشکار می‌گردد که آنان این روایت را از هر جهت مردود دانسته‌اند و عالمان اهل سنت را به سبب پذیرش این روایت و فروکاستن از جایگاه بلند پیامبر ﷺ تقبیح کرده‌اند.

۳. تعارض با معیار عقل

بر اساس مبانی عقلی، پیامبر در تمام شؤونات فردی، اجتماعی، دینی و اخروی از هرگونه گناه، لغزش، خطا و نسیان مبرا و دارای عصمت مطلق است و جداسازی شؤونات رسالت و مقامات ایشان به امور دنیوی و غیردنیوی مردود است.

بر این اساس، هر روایتی که با این قانون کلی در تناقض باشد، در صورتی که قابل تأویل نباشد، مجعول تلقی خواهد شد و چون حکم مذکور درباره روایت تلقیح درختان خرما صادق است، این روایت مجعول و برساخته تلقی می‌شود.

جعفر مرتضی عاملی در این باره می‌گوید:

إِنَّمَا كَانَ مَعْصُومًا بَكْلَهُ، حَتَّى إِنَّمَا لَا نُوَافِقُ مِنْ يَقُولُ: إِنَّهُ كَانَ مَعْصُومًا فِي التَّبْلِيغِ وَحَسَبِ، وَلَمْ يَكُنْ مَعْصُومًا فِي أُمُورِ الْحَيَاةِ، بَلْ نَقُولُ إِنَّهُ مَعْصُومٌ بَكْلَهُ، إِنَّ فِي التَّبْلِيغِ وَإِنَّ فِي شُؤْنِ الْحَيَاةِ الْمُخْتَلِفَةِ، لِأَنَّ عَمَلَهُ كُلَّهُ وَحَرَكَتَهُ فِي الْحَيَاةِ كُلِّهَا هِيَ رِسَالَةٌ. وَلِذَلِكَ فَلَا تَجْزِئِيَّةَ فِي شَخْصِيَّةِ النَّبِيِّ بَحَيْثُ نَقُولُ: إِنَّهُ مَعْصُومٌ بِهَذَا الْجَانِبِ وَليْسَ مَعْصُومًا بِذَلِكَ الْجَانِبِ، فَالْعَصْمَةُ سِرٌّ عَقْلُهُ وَقَلْبُهُ وَإِحْسَاسُهُ، وَشَعُورُهُ وَحَرَكَتُهُ فِي الْحَيَاةِ. (۱۴۲۲: ۲ / ۳۵۳)

برخی از صاحب‌نظران شیعه معتقدند دستگاه اموی و عباسی برای دور ساختن دین از عرصه مسائل سیاسی چنین احادیثی را جعل کرده‌اند.^۱ اگر قرار باشد مردم بپذیرند که پیامبر در اموری کوچک از این دست دچار چنین لغزشی می‌شود، آیا

۱. برای نمونه، اسعد وحید قاسم در این باره می‌نویسد: «والأمويون هم الذين اختلفوا قصة تأبير النخل والتي زعم فيها أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «أنتم أعلم بأمور دنياكم» أريد من وراء هذه الكلمات المنسوبة كذبا «على النبي صلى الله عليه وآله وسلم عزل الدين عن حياة الناس، وإن كان حقا» عدم تدخل الشرع الإلهي بطريقة تلقیح النخل وغيره.» (۱۴۱۸: ۳۰۲ - ۲۹۸)

دیگر آنان به ایشان در امور دیگر اعتماد خواهند داشت؟ آیا پذیرش راهیافت خطا در آموزه‌های دنیوی، زمینه را برای محتمل دانستن راهیافت خطا در آموزه‌های اخروی و دینی پیامبر هموار نخواهد ساخت؟

۴. مخالفت با معیار تاریخ

در این روایت آمده که پیامبر از چگونگی تلقیح درختان خرما هیچ اطلاعی نداشته و همین امر باعث شده است تا مانع تلقیح درختان خرما به شیوه رایج میان مردم شود؛ کاری که سرانجام به خسارت مالی و ناراحتی مردم منتهی شد و آن حضرت با گفتن این جمله که «شما در امور دنیایی از من بیشتر می‌دانید» از آنان عذرخواهی کرد. این مدعا با حقایق تاریخی سازگاری ندارد.

آیا می‌توان پذیرفت که پیامبر به‌رغم آنکه سالیان بسیاری در میان اعراب می‌زیست، از شیوه رایج در میان آنان برای تلقیح خرما اطلاع نداشت تا آنکه ناگهان در دوران رسالت در مدینه برای اولین بار به این شیوه برخورد کرد و با توصیه به ترک این شیوه باعث خسارت مردم شد؟ آیا مثلاً می‌توان پذیرفت کسی که سال‌ها در کنار دریا زندگی می‌کند، نداند برای صید ماهیان از تور استفاده می‌شود؟
صالح وردانی در این باره می‌گوید:

أنها تشير إلى جهل الرسول بمسألة تلقیح النخل وهذا أمر غير مقبول عقلاً. لأن الرسول من بيئة عربية تعيش على التمر واللبن ولا يعقل أن يكون فيها من لا يفقه في أمر النخل.
(۱۴۱۸: ۲۶۶ - ۲۶۴)

با فرض اینکه بپذیریم پیامبر از شیوه خاص تلقیح درختان خرما اطلاع نداشته است، باز جای این پرسش است که آن حضرت به‌عنوان پیامبر و انسانی حکیم، چرا در اموری که آگاهی و تخصص لازم نداشت، به اظهارنظر پرداخت و زمینه خسارت مالی مردم و رنجش آنان را فراهم ساخت؟
بنابراین به دلیل اشکالات سندی و متنی، روایت تلقیح درختان خرما مجعول و برساخته تلقی شده، باید کنار گذاشته شود.

نتیجه

حدیث تلقیح درخت خرما در منابع حدیثی مهم اهل سنت همچون صحیح مسلم و مسند ابن حنبل آمده که از راهیافت آسیب جعل در این منابع حکایت دارد. عموم عالمان اهل سنت - اعم از محدثان و متکلمان - با گردن نهادن به صحت سندی و متنی چنین روایاتی، دامنه عصمت پیامبر ﷺ را محدود دانسته و بر خطاپذیر بودن آموزه‌های نبوی در حوزه غیر الهی پای فشرده‌اند.

عالمان شیعه در کنار نقد سندی روایات تلقیح خرما، آنها را به دلیل مخالفت با مبانی کلامی شیعه مبنی بر عصمت مطلق نبوی و مخالفت آن با معیارهایی همچون قرآن، سنت و عقل مردود می‌دانند.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، سید محمود، بی تا، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن بایه قزوینی، محمد، ۱۴۲۳ق، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۲ق، مسند احمد بن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن عربی، محمد بن علی، بی تا، الفتوحات المکیة، بیروت، دار صادر.
۵. ابوری، محمود، ۱۴۱۶ق، اضواء علی السنّة المحمّدیة، قم، انصاریان.
۶. رأفت سعید، محمد، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م، مجلة مركز بحوث السنة و السیره، (قطر) العدد ۷.
۷. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۳ق، محاضرات فی الالهیات قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الامامیه، قم، مکتبه المرتضی.
۹. عاملی، حر، ۱۴۲۱ق، الانتصار، بیروت، دار السیره.
۱۰. عاملی، سید جعفر مرتضی، ۱۴۲۲ق، خلفیات کتاب مأساة الزهراء، بیروت، دار السیره، چاپ پنجم.
۱۱. قاضی عیاض، ابوالفضل، ۱۴۰۹ق، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، بیروت، دارالفکر.
۱۲. قیصری، محمد، ۱۳۶۳، شرح فصوص الحکم، قم، انتشارات بیدار.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۵. مناوی، محمد بن عبدالرؤوف، ۱۴۱۵ق، فیض القدير فی شرح الجامع الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. نووی، محی الدین، بی تا، المجموع فی شرح المهذب، بیروت، دارالفکر.
۱۷. نووی، یحیی بن شرف، ۱۴۰۷ق، المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت، دارالقلم.
۱۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۴۲۰ق، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. وحید قاسم، اسعد، ۱۴۱۸ق، أزمة الخلافة والإمامة وآثارها المعاصرة، بیروت، الغدیر.
۲۰. وردانی، صالح، ۱۴۱۸ق، دفاع عن الرسول ضد الفقهاء والمحدثین، بیروت، ریدنکو للطباعة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی